

تأثیرپذیری غزنامه روم کاشفی از شاهنامه فردوسی در روی کرد اجتماعی

میلاد فاضلی نیکو* 

دانشجوی دکتری، دانشگاه کرمان، کرمان، ایران

حمیدرضا خوارزمی** 

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران (نویسنده مسؤول)

محمدرضا صرفی*** 

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۳۰

چکیده

غزنامه روم کاشفی که به ویژه در زمینه تاریخ‌نگاری حماسی و اجتماعی عثمانی اهمیت دارد، در قالب روایت‌های حماسی به تأثیرات اجتماعی جنگ‌ها و فتوحات در دنیای اسلام و سرزمین عثمانی پرداخته است و در تبیین مضامین سیاسی، اجتماعی و... از مشرب شاهنامه فردوسی بهره فراوانی برده است. شاهنامه، با تأکید بر مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، وفاداری به حاکمیت و نقش جنگ در ساختارهای اجتماعی، پایه‌های فکری و فرهنگی خود را بنا کرده است. غزنامه کاشفی نیز این مفاهیم را در چارچوب جامعه عثمانی بازتاب داده و از آن‌ها برای بازنمایی مناسبات قدرت، انسجام اجتماعی و ارزش‌های جمعی بهره گرفته است. این مطالعه با روش تحلیل تطبیقی و استفاده از منابع ادبی و تاریخی، پیوندهای عمیق اجتماعی میان دو اثر را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که غزنامه کاشفی چگونه با تأثیرپذیری از شاهنامه، ساختارها و ارزش‌های اجتماعی زمان خود را در قالب حماسه به مخاطب منتقل کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کاشفی نه تنها ساختارهای اسطوره‌ای و حماسی شاهنامه را اقتباس کرده بل که لایه‌های عمیق‌تری از ارزش‌های اجتماعی مانند مفهوم عدالت اجتماعی به معنای توزیع

* .milad.nikoo88@gmail.com

** . hamidrezakharazmiuk.ac.ir

*** . m_sarfi@uk.ac.ir

عادلانه قدرت و ثروت در جامعه، وفاداری نظام‌مند به رهبری سیاسی، و نقش نهادهای نظامی-اجتماعی در حفظ انسجام جامعه عثمانی را بازسازی نموده است. افزون بر این، غزنامه کاشفی در بازنمایی تأثیرات اجتماعی جنگ‌ها و فتوحات، به ویژه پیامدهای تغییرات ساختاری در روابط قدرت، بازتولید روایت‌هایی با هدف مشروعیت بخشی به سلسله حاکم و تقویت انسجام اجتماعی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: غزنامه روم، کاشفی، شاهنامه فردوسی، روی‌کردهای اجتماعی، حماسه، تاریخ نگاری، عثمانی.

۱. مقدمه

شاهنامه فردوسی نه تنها یک اثر بی‌نظیر ادبی و حماسی در ادبیات فارسی است، بل که تأثیری عمیق و گسترده بر متون حماسی پس از خود گذاشته است. این اثر در بستر تاریخی و فرهنگی خود، از منظری اجتماعی به بازنمایی مفاهیمی چون عدالت، وفاداری، مبارزه برای حفظ هویت ملی و ارزش‌های اخلاقی پرداخت که فراتر از صرفاً روایت داستان‌های جنگی و قهرمانی بود. مضامین اجتماعی شاهنامه، مانند ضرورت همبستگی اجتماعی، حفظ نظم و عدالت در حکومت، و مسؤولیت فرد در برابر جامعه، به گونه‌ای بسیار مؤثر در ساختار محتوایی و ایدئولوژیک آثار حماسی عثمانی منعکس شد و به عنوان چارچوبی برای فهم روابط اجتماعی و سیاسی در آن دوران مورد استفاده قرار گرفت.

در دوره عثمانی، شاهنامه‌های محلی و غزنامه‌ها، با الهام از شاهنامه فردوسی، تلاش کردند تا نه تنها داستان‌های جنگ و فتوحات را بازگو کنند بل که از طریق روایت‌های حماسی، به تحلیل و تصویرسازی مناسبات اجتماعی زمان خود بپردازند. این متون حماسی، با اقتباس از ساختارها و مضامین اجتماعی شاهنامه، مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، وفاداری به حاکمیت، و ضرورت همبستگی ملی را برجسته کردند. در این آثار، جنگ و فتوحات نه فقط به عنوان صحنه‌های نبرد بل که به عنوان ابزارهای مشروعیت بخشی سیاسی و تقویت انسجام اجتماعی مطرح شدند. به این ترتیب، تأثیر شاهنامه فردوسی در شکل‌دهی به نظام ارزشی و درک اجتماعی این متون عثمانی قابل مشاهده است.

علاوه بر این، در آثار حماسی دوره عثمانی، بازنمایی چالش‌های اجتماعی همچون اختلافات طبقاتی، اهمیت رهبری عادلانه، و نقش نیروهای نظامی در حفظ امنیت و نظم جامعه از طریق زبان و ساختار شاهنامه فردوسی مورد بازتولید قرار گرفت. این تأثیر شگرف نه تنها در انتخاب مضامین بل که در شکل‌دهی به سبک روایی و فضا سازی اجتماعی متون حماسی عثمانی نیز مشهود است. به عبارتی، شاهنامه فردوسی به مثابه الگویی اجتماعی-فرهنگی، افق دید نویسندگان عثمانی را گسترش داد و امکان تحلیل‌های پیچیده‌تر از روابط اجتماعی در قالب حماسه را فراهم آورد، به گونه‌ای که این آثار توانستند ضمن حفظ اصالت تاریخی و فرهنگی خود، نقش مهمی در بازنمایی هویت و آرمان‌های اجتماعی دوران خود ایفا کنند.

۱-۱. بیان مسأله

ادبیات حماسی به عنوان یک ابزار قدرتمند در انعکاس ارزش‌ها، باورها و دیدگاه‌های اجتماعی هر فرهنگ و تمدن شناخته می‌شود. در این میان، «شاهنامه فردوسی به عنوان مهم‌ترین اثر حماسی ایرانی، تأثیرات ژرفی بر روی ادبیات سایر ملل داشته است. این تأثیرات نه تنها در سطح ساختاری و روایی بل که در سطح محتوایی و مفهومی نیز قابل مشاهده است.» (خاتمی، ۱۳۸۷: ۱۵) یکی از اثرهای برجسته شاهنامه، تأثیر آن

بر روی نویسندگان و شاعران معاصر و بعدی در سرزمین‌های مختلف بوده است. در این زمینه، غزنامه روم کاشفی، که یک اثر حماسی تاریخی از دوره عثمانی است، در بسیاری از جنبه‌ها از شاهنامه وام گرفته است.

«کاشفی، شاعر عثمانی، در غزنامه روم خود به‌ویژه در پرداختن به مفاهیم اجتماعی و جنگی، نه تنها از تاریخ جنگ‌های عثمانی بل که از سنت‌های حماسی ایرانی بهره برده است.» (کریستین، ۱۳۸۷: ۶۶) غزنامه روم در قالب یک حماسه تاریخی، در کنار روایات نظامی و فتح‌ها، به بررسی تأثیرات اجتماعی این روی‌دادها بر جامعه می‌پردازد. در این اثر، مفاهیمی همچون عدالت اجتماعی، وفاداری به حاکمیت و ارزش‌های انسانی در سایه جنگ و فتوحات، درک عمیقی را از مسائل اجتماعی در عصر عثمانی به نمایش می‌گذارد. این پژوهش بر آن است تا تأثیرات شاهنامه فردوسی را در غزنامه روم کاشفی و به‌ویژه در روی‌کرد اجتماعی این اثر بررسی کند. با تحلیل تطبیقی این دو اثر، به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهومی و ساختاری آن‌ها پرداخته خواهد شد. در این مسیر، سعی خواهد شد تا نشان داده شود که چگونه کاشفی از شاهنامه به‌عنوان یک الگوی اجتماعی بهره جسته است تا مفاهیم اجتماعی عصر خود را در قالب حماسه‌ای نظامی و تاریخی به مخاطب منتقل کند.

شاهنامه از طریق پرداختن به موضوعاتی چون حق حاکمیت، وظیفه شهروندی، عدالت و وفاداری، نوعی روایت نمادین از نظم اجتماعی و ایدئولوژی حاکم ارائه می‌دهد که در عین حال بازتابی از شرایط تاریخی و فرهنگی زمانه فردوسی است. شاهنامه در این معنا فراتر از صرف یک متن ادبی، حامل پیام‌های عمیق اجتماعی و سیاسی است که در روند تحول اجتماعی و هویت فرهنگی جوامع فارسی‌زبان و حتی فراتر از آن تأثیرگذار بوده است. غزنامه روم کاشفی، با بهره‌گیری از الگوهای حماسی شاهنامه، مفاهیم اجتماعی و ساختارهای قدرت زمان خود را در قالب زبان نمادین و اسطوره‌ای بازنمایی می‌کند تا از این طریق مشروعیت نظام حاکم و انسجام اجتماعی را تقویت نماید.

بررسی دقیق روی‌کرد اجتماعی در این دو اثر، نه تنها به کشف نحوه انتقال مفاهیم بنیادین مانند عدالت، وفاداری، و مسئولیت اجتماعی کمک می‌کند، بل که امکان تحلیل تغییرات و تطورات اجتماعی در بستر تاریخی متفاوت را فراهم می‌آورد. غزنامه روم به عنوان محصول فرهنگی دوره عثمانی، می‌تواند به عنوان مرآه‌ای برای مطالعه فهم اجتماعی آن دوره و همچنین بازتاب تعاملات فرهنگی میان ایران و عثمانی در قالب ادبیات حماسی دیده شود. پژوهش حاضر از طریق تحلیل تطبیقی این دو اثر قصد دارد نشان دهد که چگونه کاشفی با استفاده از ساختارهای اجتماعی و مفهومی شاهنامه، توانسته است به بازتولید و انتقال پیام‌های اجتماعی عصر خود در قالب یک اثر حماسی-تاریخی بپردازد و به این ترتیب، نقشی کلیدی در حفظ و بازتولید سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی دوره عثمانی ایفا کند. این تحلیل عمیق

روی کرد اجتماعی، اهمیت پرداختن به تأثیرات فرهنگی میان فرهنگی در ادبیات را نیز برجسته ساخته و نشان می‌دهد که ادبیات حماسی فراتر از روایت تاریخی، در بازتولید و بازتفسیر مناسبات اجتماعی و قدرت نقشی تعیین‌کننده دارد. درنهایت، هدف این پژوهش نشان دادن تأثیرات عمیق شاهنامه در آثار ادبی دیگر و تأکید بر اهمیت بررسی تأثیرات فرهنگی میان فرهنگی در ادبیات جهانی است. پرسش‌های پژوهش در راستای اهداف اصلی تحقیق مطرح شده و به‌طور دقیق به تحلیل تأثیر شاهنامه فردوسی بر غزنامه روم کاشفی پرداخته خواهد شد:

چه مفاهیم اجتماعی از شاهنامه فردوسی در غزنامه روم کاشفی بازتاب یافته‌اند؟
کاشفی در غزنامه روم چگونه از مضامین اجتماعی شاهنامه برای تبیین مسائل اجتماعی عصر خود بهره برده است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده پیرامون «غزنامه روم کاشفی» عبارت است از: محمود حسن‌آبادی (۱۳۹۲) در مقاله «غزنامه روم از کاشفی و شاهنامه فردوسی» به توصیف غزنامه پرداخته و ویژگی‌های زبانی، ادبی و حماسی این اثر را بررسی کرده و از ناتوانی کاشفی در تقلید درست از شاهنامه فردوسی سخن گفته و به مقایسه اجمالی غزنامه کاشفی و شاهنامه فردوسی پرداخته است. برخی پژوهش‌ها به روی‌کرد اجتماعی و جامعه‌شناختی در شاهنامه به تنهایی پرداخته‌اند که اهم این پژوهش‌ها عبارتند از: محسن بابایی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه بررسی جامعه‌شناختی نهادهای آموزشی در شاهنامه (خانواده، دین، آموزش و پرورش، ارتش‌تاری)، به راهنمایی میرجلال‌الدین کزازی به واکاوی سه نهاد آموزش و پرورش، دین و خانواده پرداخته‌اند.

حمیرا بذرافکن و علی روحانی (۱۳۸۹) در مقاله «بازنمایی اجتماعی در شاهنامه فردوسی» سیر شکل‌گیری و دگرگونی جامعه ایرانی را در شاهنامه فردوسی بررسی کرده‌اند.

شهریار شادی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی در شاهنامه فردوسی» به بررسی شرایط سیاسی و اجتماعی عصر فردوسی و بازتاب مسائل جامعه‌شناختی هویت ایرانی و قوم‌مداری فردوسی و دغدغه‌های او برای حفظ هویت و تاریخ ایران پرداخته‌اند.

علی‌فرهادی؛ غلامرضا جعفری و فاطمه کرم‌پور (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی و نمود مؤلفه‌های اجتماعی در شاهنامه فردوسی» تبیین مؤلفه‌های اجتماعی را در لایه اشعار شاهنامه تا پایان دوره پهلوانی واکاوی کرده‌اند.

آنچه که پژوهش حاضر را از پیشینه فوق متمایز می‌سازد، توجه به مضامین اجتماعی و روی‌کرد جامعه‌شناختی در شاهنامه فردوسی و غزنامه روم است که در پیشینه فوق، بدان توجهی نشده است.

پژوهش حاضر بر اساس روش تحلیل تطبیقی انجام خواهد شد. در این روش، ابتدا به بررسی محتوای اجتماعی غزنامه روم کاشفی پرداخته می‌شود و سپس مفاهیم مشابه آن در شاهنامه فردوسی شناسایی و تحلیل خواهند شد. روش تحلیل تطبیقی به‌ویژه در بررسی آثار حماسی و تاریخی کاربرد زیادی دارد زیرا امکان مقایسه مستقیم ساختارها، مفاهیم و رویکردهای مختلف در دو اثر را فراهم می‌کند.

۳-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

این پژوهش دارای اهمیت خاصی است؛ چرا که به بررسی تأثیرات فرهنگی و ادبی بین دو فرهنگ متفاوت، یعنی فرهنگ فارسی و عثمانی می‌پردازد. شاهنامه فردوسی به‌عنوان یک اثر حماسی برجسته در ادبیات فارسی، تأثیرات بسیاری بر روی آثار حماسی در دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها گذاشته است. غزنامه روم کاشفی نمونه‌ای از این تأثیرات است که در قالب یک اثر حماسی تاریخی در دوره عثمانی نگاشته شده است. با تحلیل تطبیقی این دو اثر، می‌توان فهم عمیق‌تری از ارتباطات فرهنگی میان ایران و عثمانی در قرون وسطی به‌دست آورد.

۴-۱. معرفی کاشفی و غزنامه روم

کاشفی یکی از شاعران فارسی زبان سده نهم هجری است که در قلمرو عثمانی زندگی می‌کرد و از مهم‌ترین چهره‌های ادبی آن دوران به‌شمار می‌رود. «او در نواحی عرب زبان زاده شد، اما به دلیل ناامنی و ناآرامی‌های منطقه‌ای، زادگاه خود را ترک کرد و در قسطنطنیه ساکن شد. وی در ابتدا در گمنامی به سر می‌برد، اما با گذشت زمان و تلاش‌های ادبی خود، شهرتی میان خاص و عام به دست آورد. نام او کاشفی بود و این نام را در اثر خود، غزنامه، به دفعات یاد کرده است. با وجود شهرت ادبی، او در فقر و تنگدستی زندگی می‌کرد، تا زمانی که احمد پاشا، یکی از بزرگ‌ترین شاعران عثمانی، به او پیشنهاد کرد که برای کسب حمایت به دربار سلطان محمد فاتح برود.» (حسن‌آبادی و محدث، ۱۳۹۶: ۲۲)

کاشفی برای جلب نظر سلطان محمد فاتح، ابتدا کتاب «انیس القلوب» را به دربار ارائه داد، سپس مأمور سرودن غزنامه شد. از این زمان به بعد، او در هر یک از فتوحات سلطان محمد فاتح حضور داشت و برای او فتح‌نامه‌هایی می‌سرود. این ارتباط باعث شد که کاشفی دربار را به عنوان پناهگاهی برای خود ببیند و در سایه حمایت سلطان و وزیرانش، آثار خود را به نگارش درآورد. باوجود این، زندگی او همچنان با دشواری‌های اقتصادی همراه بود و تا پایان عمر نتوانست وضعیت مالی مطلوبی داشته باشد. (ریاحی، خویی، ۱۳۶۹: ۱۳۷)

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی کاشفی، بهره‌گیری از عناصر دینی در شعرهایش بود. وی در اشعار خود از آیات قرآن و داستان‌های صدر اسلام الهام می‌گرفت و آن‌ها را در توصیفات خود می‌گنجاند. او با استفاده از مضامین اسلامی، منظومه‌های خود را با روحیه‌ای دینی سروده و در بسیاری از موارد از تعبیر

قرآنی و حدیثی بهره برده است. این ویژگی در غزنامه او نیز به وضوح دیده می شود. کاشفی در اشعار خود سبک حماسی را با مضامین دینی درآمیخته است و توانسته اثری بیافریند که علاوه بر روایت روی دادهای تاریخی، به بازتاب باورهای مذهبی و اعتقادات خود نیز پردازد. این ترکیب سبک و محتوا، او را به شاعری ممتاز در میان هم عصرانش تبدیل کرده است. او همچنین در غزنامه، به صراحت از دیدگاه خود دربارهی جنگهای اسلامی و مقابله با صلیبیون سخن گفته و این موضوع را در قالب حماسه ای بلند روایت کرده است.

غزنامه روم یکی از مهم ترین آثار کاشفی است که به بررسی و توصیف جنگهای سلطان مراد دوم و سلطان محمد فاتح با نیروهای اروپایی، به ویژه جنگ وارنا، می پردازد. این اثر را می توان از نخستین نمونه های تقلید از شاهنامه در قلمرو عثمانی دانست. (قوام، ابوالقاسم و واعظزاده، عباس (۱۳۸۸: ۲۳۴) کاشفی در این منظومه، جنگهای مسلمانان با کفار را با زبانی حماسی و پرشور به تصویر کشیده است و از عناصر ادبی و آرایه های بدیعی برای تأکید بر عظمت فتوحات عثمانی بهره برده است.

این اثر با مقدمه ای شامل حمد و سپاس الهی، نعت پیامبر و مدح سلطان محمد فاتح آغاز می شود. سپس شاعر به معرفی خود و علت نظم کتاب پرداخته و در ادامه، داستان اصلی را روایت کرده است. او با ذکر تولد سلطان محمد فاتح، دوران تحصیل و تعلیمات او را به تصویر کشیده، سپس به جنگهای وی با نیروهای اروپایی پرداخته است. یکی از مهم ترین بخش های کتاب، روایت جنگ وارنا است که در آن، سلطان مراد دوم و محمد فاتح برای مقابله با حمله نیروهای متحد اروپایی به میدان نبرد می روند.

کاشفی با مهارت خاصی، صحنه های نبرد را ترسیم کرده، از فنون مختلف شعر حماسی، همچون تشبیه، استعاره، و تصاویر بدیع استفاده کرده است. او به ویژه بر اهمیت توپ و بندقه در پیروزی های عثمانی تأکید کرده و از این ابزارهای جنگی به عنوان عوامل برتری سپاه عثمانی یاد کرده است. در این منظومه، پیروزی های سلطان محمد فاتح به شکلی باشکوه توصیف شده و دشمنان اسلام با صفاتی همچون «کفار» و «روس و انکروس» معرفی شده اند. (نوروزی و آب برین، ۱۳۹۵: ۱۲۷)

یکی از ویژگی های جالب غزنامه، استفاده از نمادهای دینی و اشارات قرآنی در توصیف روی دادهای تاریخی است. کاشفی تلاش کرده تا فتوحات سلطان محمد فاتح را با تعبیر مذهبی درآمیزد و آن ها را همچون پیروزی های مسلمانان صدر اسلام به تصویر بکشد. این نگرش، بیانگر باور عمیق دینی شاعر و تلاش او برای ایجاد پیوند میان حماسه تاریخی و اعتقادات مذهبی است. نسخه موجود از غزنامه شامل ۱۰۵۳ بیت است، اما شواهد نشان می دهد که این منظومه در اصل بسیار مفصل تر بوده است. شاعر در بخشی از ابیات خود اشاره کرده که پس از هر فت مهم، داستانی جدید می سروده است:

چو بشنید جانم از این رو سخن	کهن داستان را نو افکند بن
بگفت این حکایت ز سر تا به چای	ولیکن به عون جهان کدخدای

خوش آینده می‌گفت یک داستان به هر فتح ملک از آن آستان
که تا یادگاری بماند از آن ز شه نام و از من سخن در جهان
(کاشفی، ۱۳۹۴: ۸)

بنابراین می‌توان حدس زد که بخش‌های زیادی از این اثر از میان رفته و تنها بخش محدودی از آن باقی مانده است. پایان‌بندی منظومه به شکل ناگهانی رخ داده و احتمالاً ادامه داستان در نسخه اصلی وجود داشته است. با این حال، نسخه موجود به خوبی عظمت جنگ‌های سلطان محمد فاتح را به تصویر کشیده است و می‌تواند به عنوان یکی از منابع مهم تاریخی و ادبی درباره جنگ‌های عثمانی مورد مطالعه قرار گیرد. کاشفی با مهارت شاعرانه خود، این جنگ‌ها را به گونه‌ای روایت کرده که مخاطب احساس می‌کند خود در میدان نبرد حضور دارد.

کتاب یاد شده نه تنها یک حماسه تاریخی است، بلکه اثری است که تصویری جامع از شرایط سیاسی و نظامی آن دوران ارائه می‌دهد. کاشفی با استفاده از سبک حماسی و آرایه‌های ادبی، توانسته است اثری بیافریند که علاوه بر ارزش ادبی، از نظر تاریخی نیز حائز اهمیت است. این اثر به وضوح نشان می‌دهد که کاشفی نه تنها یک شاعر، بلکه یک ناظر دقیق بر وقایع زمان خود بوده است. (اینالچق، ۱۳۹۱: ۶۲)

با وجود آنکه کاشفی در قلمرو عثمانی زندگی می‌کرد، اما تأثیر سنت‌های ادبی فارسی در آثارش کاملاً مشهود است. او از سبک و ساختار شاهنامه الهام گرفته و توانسته اثری بیافریند که در عین داشتن ویژگی‌های شعر فارسی، با فرهنگ و تاریخ عثمانی نیز پیوند خورده است. این ویژگی، غزنامه را به یکی از مهم‌ترین نمونه‌های تأثیر شعر فارسی بر ادبیات عثمانی تبدیل کرده است.

۲. بررسی تأثیر پذیری غزنامه روم کاشفی از شاهنامه فردوسی در روی‌کرد اجتماعی

یکی از مسائلی که در خلال گزارش‌های جنگی و مسائل حماسی غزنامه روم، مطرح می‌شود، مباحث اجتماعی است که با تحلیل آن، می‌توان روی‌کرد اجتماعی و مؤلفه‌های مربوط به مسائل جامعه‌شناختی این اثر را مورد بررسی قرار داد. درک و تحلیل اجتماعی این اثر می‌تواند به فهم بهتری از جامعه عثمانی و شرایط اجتماعی آن دوران کمک کند. این بخش در پی آن است که نشان دهد چگونه این اثر تحت تأثیر شاهنامه، مفاهیم اجتماعی‌ای همچون وفاداری، عدالت و نظارت اجتماعی را در قالب داستانی حماسی به تصویر کشیده است. در این زمینه، شاهنامه فردوسی به عنوان یک اثر کهن ایرانی در نظر گرفته می‌شود که در آن نه تنها داستان‌های حماسی روایت شده‌اند، بلکه مفاهیم اجتماعی و انسانی نیز به طور پنهان یا آشکار در لابه‌لای داستان‌ها گنجانده شده است.



۲-۱. انسجام ایدئولوژیک در جوامع جنگ‌محور

کاشفی با بهره‌گیری از تصویرهایی برگرفته از باورهای دینی اسلامی، مرگ قهرمانانه در میدان جنگ را نه تنها پایان زندگی، بل که آغاز پاداشی اخروی و ورود به بهشت معرفی می‌کند. این تصویرسازی، با استفاده از مفاهیمی چون روح پاک و حور و غلمان در دارالجنان، کارکردی ایدئولوژیک دارد که در آن، مرگ مجاهدان و شهدا نه مصیبت، بل که فوز عظیم و پاداشی متعالی تلقی می‌شود. این روی‌کرد، در قالب جامعه‌شناسی دین، نشان از پیوند عمیق میان جنگ، ایمان و ساختارهای مشروعیت‌دهنده اجتماعی دارد:

بشد روح پاک از تن او روان سوی حور و غلمان به دارالجنان
(کاشفی، ۱۳۹۴: ۱۹)

از نظر کارکرد اجتماعی، این بیت را می‌توان ذیل نظریه «انسجام ایدئولوژیک در جوامع جنگ‌محور» تحلیل کرد. تصویر بهشت، حور و غلمان، به عنوان بخشی از پاداش معنوی، به سربازان این امکان را می‌دهد که مرگ را نه تنها بپذیرند، بل که به گونه‌ای داوطلبانه به سوی آن حرکت کنند. از منظر جامعه‌شناسی معرفت، این باورها در حقیقت نظامی از بازنمایی ایدئولوژیک هستند که از طریق آن، نظم اجتماعی مشروعیت می‌یابد و مقاومت افراد در برابر مرگ، ترس، و فداکاری از بین می‌رود.

نمونه این مضمون را در شاهنامه فردوسی نیز می‌بینیم:

فراین چو تاج کیان بر نهاد	همی گفت چیزی که آمدش یاد
همی گفت شاهی کنم یک زمان	نشینم برین تخت بر شادمان
به از بندگی توختن شست سال	بر آورده رنج و فرو برده یال

(فردوسی، ۱۳۸۸/۲: ۳۸۵، بخش پادشاهی فراین)

در این ابیات، فراین با جسارت و بی‌پروایی، ساختار قدرت حاکم را به چالش می‌کشد و برای یک لحظه پادشاهی، ارزش بیش‌تری از سال‌ها بندگی قائل است. او میل به شکوه، آزادی، و تجربه قدرت را در مقابل اطاعت و فرودستی قرار می‌دهد. بیت سوم، جمله‌ای بسیار مهم در بازنمایی ایدئولوژی فردوسی است: «به از بندگی توختن شست سال»، یعنی حتی یک لحظه آزادی و شکوه پادشاهی، از دهه‌ها زندگی در خضوع و فرمانبری برتر است. این نگاه، حامل نوعی ارزش‌گذاری فرهنگی و ایدئولوژیک بر تجربه قدرت، کنشگری، و شکستن سلسله‌مراتب است؛ گرچه در بافت شاهنامه‌ای، قدرت هنوز در چهارچوب فره ایزدی و شاهی مشروع معنا می‌شود، اما همین انتخاب فراین حامل روی‌کردی اسطوره‌گرایانه و در عین حال انسانی نسبت به میل به خطر، تغییر، و مرگ افتخارآمیز است.

در شعر کاشفی نیز با کنشی قهرمانانه مواجه هستیم، اما بستر معنابخش آن نه اسطوره و فره، بل که آموزه‌های دینی است. در بیت یاد شده از کاشفی، مرگ یک مجاهد یا شهید نه تنها مصیبت یا فاجعه نیست، بل که نوعی پیروزی مقدس و انتقال به حیات برتر اخروی معرفی می‌شود. عناصر «روح پاک»،

«حور»، «غلمان» و «دارالجنان» نشان می‌دهند که متن کاشفی در پی القای نوعی ایدئولوژی دینی برای مشروعیت‌بخشی به مرگ در میدان جنگ است. این تصویرها نه تنها برای تبیین سرنوشت مجاهد، بل که برای ترغیب و تشویق دیگران نیز کاربرد دارند. در این معنا، متن کاشفی در خدمت شکل‌گیری انسجام ایدئولوژیک در جامعه‌ای جنگ‌محور قرار دارد؛ جایی که ایمان دینی، عامل پذیرش و حتی اشتیاق نسبت به مرگ می‌شود.

روشن است که هر دو شاعر در صدد مشروعیت‌بخشی به مرگ و خطر از منظری ارزشی هستند، اما ابزار و دستگاه مفهومی آن‌ها متفاوت است. فردوسی از اسطوره ملی، تجربه پادشاهی و شکوه فردی برای توجیه خطرپذیری بهره می‌برد، در حالی که کاشفی، با تکیه بر مفاهیم اخروی و دینی، مرگ را نه به عنوان فداکاری سیاسی یا انسانی، بل که به عنوان عبور به بهشت و پاداش الهی معرفی می‌کند. اگر در فردوسی، قهرمان به سبب میل به قدرت و کرامت انسانی خطر می‌کند، در کاشفی، این قهرمان به سبب ایمان، اطاعت دینی، و آرزوی رستگاری. در نتیجه، هر دو سروده، در چارچوب ایجاد انسجام اجتماعی از طریق مشروعیت‌بخشی به مرگ و خطر معنا پیدا می‌کنند، اما یکی از طریق حماسه ملی و دیگری از طریق ایدئولوژی دینی.

تأثیرپذیری کاشفی از سنت فردوسی کاملاً روشن است. همان‌گونه که فردوسی با بنیان‌های حماسی - عرفانی، به روان قهرمانان خود منزلتی آسمانی می‌بخشد، کاشفی نیز با بهره‌گیری از مفاهیم اسلامی، به قهرمانانش پاداشی آسمانی می‌دهد. با این تفاوت که فردوسی بیشتر از مفاهیم ایرانی و کیهانی چون «فر» و «یزدان» بهره می‌برد، حال آنکه کاشفی از عناصر اسلامی چون «حور» و «دارالجنان» استفاده می‌کند. این دوگانگی در نمادها اما، به وحدت در معنا می‌انجامد: تقدیس مرگ قهرمانانه و معنا بخشیدن به فداکاری در میدان نبرد، در خدمت مشروعیت‌بخشی به ساختار اجتماعی و نظامی.

۲-۲. مشروعیت‌بخشی به قدرت از طریق الگوهای اسطوره‌ای و تاریخی

این شیوه بازنمایی قدرت، به‌ویژه در جوامعی که حاکمیت با دین و اسطوره پیوند عمیق دارد، موجب انسجام اجتماعی و پذیرش گسترده‌ی قدرت می‌شود. همچنین، این گونه بازنمایی را می‌توان در چارچوب نظریه ساخت اجتماعی واقعیت (برگر و لاکمن) بررسی کرد، کاشفی در سروده زیر، از عناصر نمادین برای تثبیت و بازتولید ساختارهای سیاسی زمان خود استفاده می‌کند.

خجسته شاهی بود صاحب کرم به فر فریدون و بارای جم
(کاشفی، ۱۳۹۴: ۲۷)

در این بیت، کاشفی از دو پادشاه اسطوره‌ای ایران، فریدون و جمشید، برای توصیف عظمت و مشروعیت پادشاه موردنظرش استفاده کرده است. این روش در جامعه‌شناسی ادبیات، به‌ویژه در

نظریه‌های مربوط به مشروعیت بخشی قدرت، جایگاه ویژه‌ای دارد. اشاره به «فر فریدون» و «رای جم» دو عنصر کلیدی را نشان می‌دهد؛ «فریدون، در اسطوره‌های ایرانی، نماد پادشاهی دادگر و منجی است که ضحاک ستمگر را سرنگون می‌کند.» (پارسی نژاد، ۱۳۷۴: ۸۳۳) نسبت دادن «فر فریدون» به شاه موردنظر کاشفی، به معنای تأیید الهی بودن سلطنت اوست. علاوه بر این، جمشید به دلیل خردمندی، نوآوری‌های تمدنی و پایه‌گذاری ساختارهای اجتماعی شناخته می‌شود. ذکر «رای جم» در این بیت، شاه عثمانی را به‌عنوان حاکمی حکیم، با درایت و سازنده معرفی می‌کند.

نمونه‌ای از شاهنامه پیرامون همین مضمون:

نشسته بر او شاه فرمانروا	چو خورشید تابان میان هوا
شگفتی فرو مانده از بخت او	جهان انجمن شد بر تخت او
مران روز را «روز نو» خواندند	به جمشید برگوهر افشاندند

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱/۱۱۵)

هر دو شاعر، کاشفی و فردوسی، از دو پادشاه اسطوره‌ای ایران (فریدون و جمشید) برای مشروعیت بخشی به حاکمیت بهره برده‌اند. کاشفی، در این ابیات، فریدون را با «فره ایزدی» و فردوسی جمشید را با «شکوه» و «جلال» پیوند داده‌اند. شباهت ساختاری و محتوایی این دو شعر نشان می‌دهد که کاشفی به شدت تحت تأثیر سنت فردوسی بوده است.

تفاوت مهم بین دو متن در زمینه کارکرد اجتماعی آن‌هاست؛ در شاهنامه، این توصیف‌ها در قالب روایات اسطوره‌ای ایرانی به کار رفته‌اند تا بنیان‌های تمدنی ایران را ترسیم کنند. در غزنامه روم، کاشفی این مفاهیم را برای پروپاگاندای سیاسی و مذهبی عثمانی بازتولید کرده است تا فرمان‌روایی عثمانیان را در تداوم سنت‌های کهن ایرانی - اسلامی نشان دهد. این تأثیرپذیری نشان می‌دهد که شاهنامه نه تنها در ادبیات فارسی، بلکه در ادبیات عثمانی نیز به‌عنوان یک الگوی مشروعیت بخش برای قدرت سیاسی و ایدئولوژیک حضور داشته است.

۲-۳. نقش عدالت در توزیع قدرت و ثروت در جامعه

ابیات زیر از غزنامه کاشفی، بازتابی از یکی از مهم‌ترین مفاهیم جامعه‌شناسی دین و سیاست یعنی عدالت الهی و توزیع قدرت و ثروت در جامعه هستند. در این جا کاشفی به چند اصل بنیادین اشاره می‌کند:

ز خوان خداوند نعمت خورد	به گیتی هر آن کس که جان پرورد
که در نزد دانا بود بس عجیب	به نادان چنان می‌رساند نصیب
کزورنگ هستی پذیرد جهان	زهی قدرت صانع غیب‌دان

(کاشفی، ۱۳۹۴: ۴۰)

در بیت نخست، شاعر بر این باور تأکید دارد که روزی و نعمت‌های دنیا از سوی خداوند به همهٔ بندگان اعطا می‌شود. این مفهوم در اندیشه‌های دینی و فلسفی اسلامی نیز وجود دارد که همهٔ انسان‌ها، فارغ از طبقهٔ اجتماعی‌شان، بهره‌ای از نعمت‌های الهی دارند.

کاشفی در بیت دوم بر این نکته تأکید می‌کند که گاهی نادانان به مواهبی می‌رسند که در نگاه دانایان شگفت‌آور است. این مسأله را می‌توان از منظر جامعه‌شناسی نابرابری تحلیل کرد؛ جایی که ثروت، قدرت یا موقعیت اجتماعی همیشه بر اساس شایستگی توزیع نمی‌شود و گاه تصادف، وراثت، یا عوامل دیگر سبب تفاوت‌های طبقاتی می‌شود.

در بیت پایانی به قدرت جامع و عدالت نگری خداوند اشاره دارد. نتیجه‌ای مشابه همان چیزی که سعدی در حکایت ابراهیم از بوستان، پیرامون دینداری و بی دینی ذکر کرده است:

بدانست پیغمبر نیک فال	که گبر است پیر تبه بوده حال
به خواری براندش چو بیگانه دید	که منکر بود پیش پاکان پلید
سروش آمد از کردگار جلیل	به هیبت ملامت کنان کای خلیل
منش داده صد سال روزی و جان	تورا نفرت آمد از او یک زمان
گر او می‌برد پیش آتش سجود	تو واپس چرا می‌بری دست جود؟

(سعدی، ۱۴۰۱: ۷۹)

در مجموع، این ابیات بازتاب نوعی جبرگرایی الهی در توزیع ثروت و قدرت هستند که «یکی از بنیان‌های مشروعیت بخشی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی دولت‌های اسلامی، از جمله دولت عثمانی محسوب می‌شد» (انصاری قمی، ۱۳۸۱: ۴۰)

در صحنهٔ برخورد میان رستم و اسفندیار، فردوسی از طریق گفت‌وگوی این دو قهرمان، تقابل دو نوع مشروعیت و نگرش به عدالت را به تصویر می‌کشد. (غضنفری مقدم، ۱۳۹۹: ۷۳) «رستم، نماد عقلانیت، تجربه و عدالت اخلاقی است که از طریق سخن گفتن از خداوند، یادآوری سنت‌های نیکو و پیشنهاد مصالحه تلاش می‌کند از خشونت بپرهیزد» (نامور مطلق، ۱۳۸۷: ۵۱)

من امروز نر بهر جنگ آمدم	پی پوشش و نام و ننگ آمدم
--------------------------	--------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۷۶/۲)

او بارها تلاش می‌کند اسفندیار را از جنگ باز دارد و با واگذاری ثروت، طلا، گوهر، غلام، کنیز، و حتی گردآوری مردم زابلستان برای بیعت با او، نشان می‌دهد که قدرت و دارایی‌هایی که در اختیار دارد، حاضر است برای حفظ آرامش اجتماعی فدا کند:

هزارانست گوهر دهم شاهوار	همان یارۀ زر با گوشوار
--------------------------	------------------------

ز دل دور کن شهریارا تو کین مکن دیورا با خرد همنشین

این ابیات نشان‌دهنده جهان‌بینی فردوسی است که قدرت و ثروت اگر بدون خرد و عدالت و مشورت باشند، به تباهی می‌انجامند. عدالت، در نگاه رستم، نه از جنس اطاعت کورکورانه از شاه بل که در پیوند با عقل، خرد، مشورت، و ترحم بر مردم است.

در مقابل، «اسفندیار نماینده مشروعیت سیاسی و ساختار متمرکز سلطنتی است. او هیچ‌گونه انعطاف‌پذیری در مقابل پیشنهادهای رستم ندارد و اطاعت مطلق از فرمان پادشاه را عین عدالت می‌داند» (نقوی، ۱۳۸۴: ۳۵)

مرا گویی از راه یزدان بگرد ز فرمان شاه جهان‌بان بگرد

در نگاه او، حتی اگر پادشاه فرمانی ظالمانه دهد، اطاعت از آن مشروع است. این روی‌کرد نمایانگر نگاه جبری به قدرت و توزیع آن در جامعه است؛ گویی هر که بر مسند قدرت است، عادلانه مستحق آن است و هر مخالفی با او، ستیز با نظام الهی است.

کاشفی در ابیات خود، تصویری از یک عدالت‌قدری را ترسیم می‌کند؛ عدالت الهی‌ای که در آن روزی و قدرت به‌گونه‌ای رازآلود و گاه برخلاف انتظار بشر تقسیم می‌شود:

به نادان چنان می‌رساند نصیب که در نزد دانا بود بس عجیب
(کاشفی، ۱۳۹۴: ۴۰)

این‌جا نیز با نوعی جبرگرایی مواجه هستیم؛ همان‌گونه که اسفندیار قدرت را امری تعیین‌شده از سوی خداوند و پادشاه می‌داندست و به هیچ‌وجه از آن عدول نمی‌کند، کاشفی نیز توزیع ثروت و قدرت را خارج از فهم عقل انسانی، و در دایره تقدیر الهی قرار می‌دهد. این روی‌کرد نشان می‌دهد که مشروعیت نابرابری‌ها، حتی اگر در تضاد با شایستگی‌ها باشد، قابل توجیه است اگر آن را محصول قدرت صانع غیب‌دان بدانیم:

زهی قدرت صانع غیب‌دان کز اورنگ هستی پذیرد جهان
(کاشفی، ۱۳۹۴: ۴۰)

تأثیرپذیری کاشفی از فردوسی در این‌جا است که هر دو، در دل جهان‌بینی الهی و دینی، سعی می‌کنند نابرابری اجتماعی را تفسیر کنند. با این تفاوت که در شاهنامه، رستم نماینده نگاهی اخلاقی‌تر و معترض به سلطه مطلقه سیاسی و ثروت‌های نابرابر است، در حالی که اسفندیار، مانند نگرش کاشفی، نابرابری را امری پذیرفتنی و مقدر می‌داند.

در شاهنامه، رستم تلاش می‌کند با تقسیم گنج‌ها و قدرت خود، نوعی عدالت بازتوزیعی را پیشنهاد کند، اما اسفندیار آن را نمی‌پذیرد. در غزائنامه، کاشفی حتی امکان این بازتوزیع را زیر سؤال می‌برد؛ چون

باور دارد هر آن‌چه هست، نصیب مقدر است و اراده انسان نقشی در آن ندارد.

هرچند شاهنامه و غزنامه کاشفی در بافت دینی و اخلاقی مشترک هستند، اما در روی‌کرد به عدالت تفاوت‌هایی دارند. فردوسی در قالب شخصیت رستم، از روی‌کردی عدالت‌محور، عقلانی و اخلاقی دفاع می‌کند که در برابر مشروعیت خشک و مطلق سلطنت می‌ایستد. در حالی‌که کاشفی، تحت تأثیر نظام فکری حاکم بر عصر صفوی و شاید اندیشه‌های صوفیانه و قضا و قدری، نوعی توزیع رازآلود و جبری قدرت و ثروت را ارائه می‌دهد. با وجود این تفاوت‌ها، هر دو اثر، دغدغه عدالت در توزیع قدرت و ثروت را دارند و این امر نشان‌دهنده اهمیت بنیادی این مسأله در اندیشه ایرانی-اسلامی در ادبیات کهن است. تأثیرپذیری کاشفی از فردوسی بیش‌تر در توجه به منشأ الهی قدرت و درک رازآلود توزیع ثروت قابل مشاهده است، هرچند در عمق روی‌کردها، فردوسی نگاه نقادانه‌تری دارد.

۲-۴. انسجام اجتماعی و بسیج همگانی

کاشفی با زبان تهییجی و از موضع خطابی، سعی دارد مخاطبان خود را به مشارکت در جنگ و دفاع از کیان اسلامی دعوت کند. او با ترسیم دوگانه‌ای میان «ما» (مسلمانان) و «آن‌ها» (قوم بی‌اعتبار)، به برساخت اجتماعی مفهوم «دیگری» می‌پردازد که در گفتمان جامعه‌شناسی جنگ، یکی از مهم‌ترین ابزارهای بسیج روانی و عاطفی مردم به شمار می‌رود. تعبیر «قوم بی‌اعتبار» واجد بار معنایی تحقیرآمیزی است که در پی ایجاد انگیزه، تقویت همبستگی درونی و تهییج احساسات جمعی است:

بکوشید امروز در کار جنگ و گرنه که فردا به تیر و به سنگ
مسلمان از این قوم بی‌اعتبار به یک جنگ دیگر برآرد دمار
(کاشفی، ۱۳۹۴: ۷۰)

این ابیات کاشفی را در قالب یک واعظ سیاسی نشان می‌دهد که بر مبنای عقلانیت ابزاری و راهبردهای روان‌شناسی اجتماعی، از مخاطبان می‌خواهد اکنون اقدام کنند تا از فردایی محتمل و ویرانگر پرهیز کنند. این نگاه، مبتنی بر نوعی کارکردگرایی اجتماعی جنگ است؛ یعنی جنگ نه به‌عنوان ویرانی، بلکه به‌مثابه اقدامی ضروری برای حفظ نظم و امنیت جمعی. چنین نگاهی ریشه در ادبیات حماسی ایرانی دارد که در آن، جنگ‌ها اغلب در قالب دفاع از دین، میهن یا شرف تعبیر می‌شوند.

فردوسی در شاهنامه، به سیاست‌های اردشیر برای تأسیس حکومتی مقتدر، سازمان‌یافته و فراگیر می‌پردازد. «شاه از مردم می‌خواهد که فرزندان خود را برای جنگ تربیت کنند و «سواری بیاموزند و رسم جنگ / به گرز و کمان و به تیر خدنگ»، که این‌گونه یک بسیج ملی از پایین به بالا شکل می‌گیرد» (آبدنلو، ۱۳۸۵: ۱۷). سپس، نظام مدیریتی پیچیده‌ای برای نظارت بر کارایی نظامیان، کارگزاران، دیوان سالاران و دبیران طراحی می‌شود که نشان‌دهنده اندیشه‌ای نهادینه شده درباره انسجام اجتماعی، عدالت اداری، و

انتخاب شایستگان است.

به عنوان نمونه:

چو کودک ز کوشش به مردی شدی بهر بخششی در بی آهو بدی
(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۷۹/۲)

این بیت، نظام تربیتی مبتنی بر شایسته سالاری و آموزش و پرورش شهروندان را برای ایفای نقش‌های جمعی نشان می‌دهد.

«چنین تا سپاهش بدانجا رسید / که پهنای ایشان ستاره ندید»

بیت فوق، نشان‌دهنده وسعت و همبستگی ارتش است؛ بسیجی همگانی، همه‌جانبه و مبتنی بر عقل و نظام.

«که دادست از ایشان و بگرفت چیز / وزیشان که خسپد به تیمار نیز»

بیت بالا، بر نظارت مداوم بر عدالت اجتماعی و رفاه توده‌ها تأکید دارد، به‌ویژه در قبال درویشان و ناتوانان.

فردوسی در لایه‌ای عمیق‌تر، نوعی کارکردگرایی اجتماعی را تصویر می‌کند؛ یعنی نهاد حکومت (و به‌ویژه شخص شاه) موظف است برای حفظ انسجام اجتماعی، امکانات آموزشی، رفاهی، اقتصادی و نظامی را توزیع کند، نظارت برقرار کند و افراد را به تناسب استعداد و شایستگی به‌کار گیرد. در این نگاه، جنگ و ارتش تنها ابزار قهر نیست، بل که ستون امنیت اجتماعی است که از درون جامعه می‌جوشد.

در شعر کاشفی، همانند فردوسی، نوعی فراخوان عمومی برای اقدام جمعی دیده می‌شود، با این تفاوت که در چارچوبی دینی و ارزشی شکل گرفته است. او نیز مانند فردوسی بر تهییج عواطف مخاطب تکیه دارد، ولی به‌جای نظام‌سازی، بر انگیزش احساسی و تهدید آینده تأکید می‌کند. تهدید آینده پرمخاطره، یکی از ابزارهای بسیج روانی است. کاشفی با ایجاد دوگانه «ما» در برابر «قوم بی‌اعتبار»، انسجام اجتماعی درون‌گروهی را تقویت می‌کند؛ همان‌گونه که فردوسی در ابیات خود میان «خردمندان»، «هنرمندان» و «بی‌هنران» مرزبندی می‌کند و کارایی جمعی را بر شایستگی می‌نهد. در شعر کاشفی، مفهوم «دیگری» به‌وضوح وارد می‌شود. همانند سیاست اردشیر در بسیج همگانی، کاشفی نیز تلاش می‌کند تا از راه تحریک غیرت جمعی و «احساس خطر»، همبستگی مسلمانان را در برابر تهدید بیرونی احیا کند.

با توجه به شباهت‌های ساختاری و محتوایی، می‌توان گفت کاشفی در مقام واعظ و شاعر سیاسی، از سبک و جهان‌بینی فردوسی متأثر است، به‌ویژه در محورهایی چون: استفاده از زبان تهییجی، دستوری و خطابی در دعوت به اقدام؛ همان‌طور که فردوسی نیز در قالب توصیه به اردشیر، جامعه را به آمادگی

نظامی، خردورزی و مشارکت جمعی فرا می‌خواند.

برجسته‌سازی خطر آینده و ضرورت آمادگی کنونی در نگاه کاشفی با تهدید آینده‌ای پرمخاطره («وگرنه که فردا...»)، همان عملکردی را دارد که فردوسی در طراحی نظامی از خردسالان تا پیران دنبال می‌کند. ساختن «دیگری» برای تحریک احساس هویت گروهی و همبستگی اجتماعی، در شاهنامه، این «دیگری» ممکن است دشمن خارجی یا فرد بی‌هنر باشد و در شعر کاشفی، «قوم بی‌اعتبار» که تهدیدی برای امت اسلامی است.

به این ترتیب، شعر کاشفی را می‌توان نمونه‌ای از بازتاب گفتمان حماسی فردوسی در فضای دینی و اجتماعی عصر خود دانست. او همان راهی را می‌رود که فردوسی برای برقراری نظم، قدرت و وحدت ملی پیموده بود، اما آن را در راستای حفظ کیان اسلامی بازتفسیر کرده است. در نهایت، حضور چنین مؤلفه‌هایی در غزنامه روم نشان می‌دهد که کاشفی نه تنها در سطح زبان و سبک، بل که در سطح گفتمان اجتماعی و آرمان‌سازی تاریخی نیز از شاهنامه فردوسی الهام گرفته و این میراث را در بستر فرهنگ عثمانی بومی‌سازی کرده است.

۳. نتیجه‌گیری

کاشفی در نگارش غزنامه روم، فراتر از صرف اقتباس ساختارهای روایی و اسطوره‌ای شاهنامه فردوسی، به بازسازی و بازتعریف لایه‌های عمیق‌تری از ارزش‌ها و مفاهیم اجتماعی پرداخته است. این بازتعریف شامل درک پیچیده‌ای از عدالت اجتماعی است که نه تنها محدود به عدالت فردی یا حقوقی نیست، بل که به معنای توزیع عادلانه قدرت، منابع و ثروت در ساختار جامعه عثمانی به شمار می‌رود. همچنین، وفاداری در غزنامه به‌گونه‌ای نظام‌مند و سازمان‌یافته به رهبری سیاسی و حاکمیت، به عنوان یکی از ستون‌های اصلی حفظ انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی جامعه برجسته شده است. علاوه بر این، کاشفی نقش نهادهای نظامی-اجتماعی را به عنوان عاملان کلیدی در تثبیت نظم اجتماعی و تضمین انسجام ساختاری جامعه عثمانی، به صورتی دقیق و نمادین بازنمایی کرده است.

از سوی دیگر، غزنامه روم کاشفی در بازتاب تأثیرات اجتماعی جنگ‌ها و فتوحات، به ویژه پیامدهای تحولات ساختاری در روابط قدرت، بازتولید روایت‌هایی را در دستور کار قرار داده که هدف اصلی آن مشروعیت‌بخشی به سلسله حاکم و تقویت انسجام اجتماعی در برابر تهدیدات داخلی و خارجی است. این روی‌کرد نشان‌دهنده فهم چندبعدی جنگ است که فراتر از صرف جنبه‌های نظامی، به عنوان عامل بنیادینی در شکل‌دهی و بازتولید مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در هر دو اثر قلمداد می‌شود. بدین ترتیب، کاشفی با بهره‌گیری از الگوهای اجتماعی شاهنامه، جنگ و فتوحات را نه فقط به عنوان رخ‌دادهای تاریخی، بل که به عنوان روی‌دادهایی با پیامدهای گسترده اجتماعی و فرهنگی به تصویر کشیده

که در جهت تثبیت نظم اجتماعی و تقویت هویت جمعی جامعه عثمانی عمل می‌کند. غزنامه روم، ضمن تأثیرپذیری از شاهنامه به عنوان یک متن بنیادین حماسی-اجتماعی، توانسته است نقش مؤثری در انتقال و بازتولید ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی دوره عثمانی ایفا نماید و بدین ترتیب، نشان‌دهنده تعامل پیچیده و پیوسته میان سنت‌های ادبی ایرانی و ساختارهای اجتماعی-سیاسی عثمانی است که در قالب حماسه‌های تاریخی بازتاب یافته است. این روی‌کرد تخصصی و عمیق به تحلیل روی‌کرد اجتماعی کاشفی، اهمیت مطالعات میان فرهنگی در حوزه ادبیات حماسی و تاریخ‌نگاری اجتماعی را برجسته می‌سازد.

بسیاری از مفاهیم اجتماعی مطرح شده در شاهنامه، نظیر عدالت اجتماعی، وفاداری به حاکمیت و جنگ، در غزنامه روم نیز به‌طور گسترده‌ای بازتاب یافته‌اند. کاشفی با استفاده از همان شیوه‌های حماسی شاهنامه، این مفاهیم را در قالب داستان‌های خود بازآفرینی کرده است. مفهوم جنگ در هر دو اثر به‌عنوان ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی و حفظ حاکمیت، مورد توجه قرار گرفته است. در شاهنامه، جنگ‌ها به‌عنوان راهی برای اثبات وفاداری و نیل به آرمان‌های اجتماعی به تصویر کشیده شده‌اند. این مفهوم در غزنامه روم نیز با تأکید بر همان اصول اجتماعی و سیاسی مطرح شده است، اما با تفاوت‌هایی که به شرایط اجتماعی و تاریخی دوران عثمانی بازمی‌گردد. اگرچه بسیاری از مفاهیم اجتماعی در هر دو اثر مشابه هستند، اما تفاوت‌هایی نیز در نحوه ارائه این مفاهیم دیده می‌شود. به‌ویژه، در غزنامه روم، کاشفی این مفاهیم را با توجه به تحولات اجتماعی و سیاسی عصر خود بازنویسی کرده است، درحالی‌که شاهنامه بیش‌تر بر آرمان‌های اجتماعی ایران باستان تمرکز دارد.

پژوهش نشان داده است که مفاهیم اجتماعی در غزنامه روم انعطاف‌پذیری بیش‌تری دارند و به‌طور خاص با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی دوره عثمانی و تحولات آن زمان تبیین شده‌اند. این انعطاف‌پذیری به غزنامه قدرت تأثیر گذاری در جامعه عثمانی را داده است. این پژوهش نشان می‌دهد که شاهنامه فردوسی و غزنامه روم کاشفی به‌عنوان دو اثر حماسی، به‌عنوان پل ارتباطی میان دو فرهنگ بزرگ ایرانی و عثمانی عمل کرده‌اند. تأثیرات فرهنگی و اجتماعی شاهنامه فردوسی بر غزنامه، نشان‌دهنده تبادل فرهنگی و ادبی در قرون وسطی است.

فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۵) ارتباط اسطوره و حماسه بر پایه شاهنامه و منابع ایرانی، مندرج در مجله مطالعات ایرانی، سال ۵-ش دهم.
- انصاری قمی، حسن (۱۳۸۱) نهاد علما و ساختار قدرت در حکومت عثمانی، کتاب ماه دین، شماره ۶۰ و ۶۱.
- اینالجبی، خلیل، (۱۳۹۱) پیدایش تاریخ‌نگاری عثمانی، در تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین: نصرالله صالحی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- پارسی نژاد، ایرج. (۱۳۷۴). موسیقی شعر در شاهنامه. ستوده، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی (۸۲۵-۸۴۰). چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- خاتمی، احمد. (۱۳۸۷). تأثیر و نفوذ شاهنامه در حوزه‌ی زبان و ادبیات، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسن‌آبادی، محمود، و محدث، علی (۱۳۹۶) غزنامه روم و چند فتح‌نامه دیگر از سلطان محمد فاتح، مشهد، مرنديز
- ریاحی خویی، محمدامین (۱۳۶۹) زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، پاژنگ.
- سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله (۱۴۰۱) بوستان، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی. تهران: دوستان.
- غضنفری مقدم، صالحه. (۱۳۹۹). چهارچوب ارزیابی خوانایی متن‌های فارسی بر پایه ویژگی‌های زبانی و ادبی شاهنامه، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ دوم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- قوام، ابوالقاسم و واعظزاده، عباس (۱۳۸۸)، «تعامل شاهنامه با فرهنگ و ادبیات عثمانی»، همایش بین‌المللی ایران فرهنگی و جهانی شدن: چشم‌اندازی به آینده، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- کاشفی، حسین بن علی (۱۳۹۴) غزنامه روم و چند فتح‌نامه دیگر از سلطان محمد فاتح اثر کاشفی؛ تدوین، تصحیح و توضیح محمود حسن‌آبادی، علی محدث. مشهد انتشارات مرنديز، مشهد: نشر مرنديز
- کریستین، وودهد (۱۳۸۷) منصب شاهنامه‌نویسی در امپراتوری عثمانی، ترجمه نصرالله صالحی، مندرج در مزدک‌نامه، تهران، خواهان.



- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۷). درآمدی بر گسترش بیش‌متنی شاهنامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نقوی، نقیب. (۱۳۸۴). شکوه سرودن، بررسی موسیقی شعر در شاهنامه فردوسی. چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- نوروزی، یعقوب و آب برین، سیف الدین (۱۳۹۵). «شاهنامه در ادبیات ترکی». فصلنامه ادبیات تطبیقی. شماره ۴، ۱۱۶-۱۳۹.

Refrance In Persian

- Aydenlou, Sajjad, (2006) The relationship between myth and epic based on the Shahnameh and Iranian sources, published in the Journal of Iranian Studies, 5th ed. No.10.
- Ansari Qomi, Hassan (2002) The Institution of Scholars and the Structure of Power in the Ottoman Government, Ketab Mahe Din, No. 60 and 61.
- Inalajq, Khalil, (2012) The emergence of Ottoman historiography, in Ottoman historiography and historians, translated and compiled by Nasrallah Salehi, Tehran: Islamic History Research Institute.
- Parsinejad, Iraj. (1995). The music of poetry in the Shahnameh. Sotoudeh, Collection of Articles of the World Congress Commemorating Ferdowsi (825-840). 1st ed. Tehran: University of Tehran.
- Khatami, Ahmad. (2008). The influence and the impact of Shahnameh in the field of language and literature, Tehran: Elmi Farhangi.
- Hasanabadi, Mahmoud, and Muhaddis, Ali (2017) Ghazanameh of Rome and some other conquests of Sultan Muhammad Fatih, Mashhad, Marandiz.
- Riahi Khoei, Mohammad Amin (1369) Persian language and literature in the Ottoman Empire, Tehran: Pazhang.
- Saadi, Mushraf al-Din Mosleh bin Abdullah (1401) Bustan, Ed. Baha al-Din Khorramshahi. Tehran: Doustan.
- Ghazanfari Moghadam, Salehe. (2019). Framework for assessing the readability of Persian texts based on the linguistic and literary characteristics of Shahnameh, Mashhad: Ferdowsi University.
- Ferdowsi, Abolghasem. (2009). Shahnameh, Ed. Jalal Khaleghi Motlagh, 2nd ed. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Qavam, Abolghasem and Vaezzadeh, Abbas (2009), "The Interaction of



-
- the Shahnameh with Ottoman Culture and Literature", International Conference on Iranian Culture and Globalization: A Perspective to the Future, Tehran: National Studies Institute.
- Kashfi, Hossein bin Ali (2015) Ghazanameh of Rome and Other Conquests of Sultan Mohammad Fateh by Kashfi; Compiled, Corrected and Annotated by Mahmoud Hassanabadi, Ali Muhaddes. Mashhad, Marandiz Publications, Mashhad: Marandiz.
 - Christian, Woodhead (2008) The Position of Shahnameh Writing in the Ottoman Empire, trans. Nasrallah Salehi, Inserted in Mazdaknameh, Tehran: Khahan.
 - Namvar Motlagh, Bahman. (2008). An Introduction to the Development of the Multitextuality of the Shahnameh, Tehran: Elmi Farhangi.
 - Naqvi, Naqib. (2005). The Splendor of Composition: A Study of the Music of Poetry in Ferdowsi's Shahnameh. 1st ed. Mashhad: Ferdowsi University.
 - Norouzi, Yaqub and Ab Berin, Seif al-Din (2016). "Shahnameh in Turkish Literature". Quarterly Journal of Comparative Literature. No. 4, 116-139.